

Semantic Diachronic _ Synchronic Word of Wind in the Holy Quran

Fahimeh Ghorbani, Kobra Khosravi* , Ali Nazari

MA Graduate of Arabic Language and Literature, University of Lorestan,
Iran

Assistant Professor, University of Lorestan, Iran

Professor, University of Lorestan, Iran

Abstract

The word wind has been used 29 times in Holy Quran: 10 times in plural and 19 times in singular form. The singular form of wind stands for meanings such as odor and torment and plural form for explanation of blessing and compassion. In this article the goal is analyzing and explaining the semantic position of the word wind in diachronic _ synchronic method. In diachronic by means of the poems of ignorance era we are analyzing the evolutions and changes of the wind before the descent of Holy Quran. The result of this check is that in Quran, wind and winds are used for torment and compassion respectively but this semantic separation between the singular and plural form of this word had not done in ignorance era. In synchronic we are explaining the relation of wind with other words and effect of those words on meaning of wind on Paradigmatic, Syntagmatic and Hyponymy axis. We see that wind has syntagmatic relation with words such as Scatters, Burden-bearers, Runners, Partitioners, Transmitters, Scatters, Severally severing, Hurling and the Paradigmatic relation includes these words: Freezing, Clamorous, Withering, Fertilizing, Subjected and Turning about. Also wind has counted superordinate for Whirlwind, Squall of pebbles, Hurricane, mid burning wind and Strom and the mentioned words are hyponyms of wind, and perception of meaning of wind in Holy Quran needs theses relations to be studied.

Keywords: The Holy Quran, Wind, Semantic Diachronic - Synchronic, Syntagmatic Paradigmatic, Hyponymy

معناشناسی تاریخی توصیفی واژه ریح در قرآن کریم

فهیمة قربانی^۱، کبری خسروی^{۲*}، علی نظری^۳

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

fahimeh.ghorbani@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

Kobra.Khosravi@gmail.com

۳- استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

alinazary2002@gmail.com

چکیده

واژه ریح ۲۹ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است؛ ۱۰ مرتبه به صورت جمع (ریاح) و ۱۹ مرتبه به صورت مفرد (ریح). مفرد آن برای معناهایی چون بو و عذاب و جمع آن برای بیان رحمت و نعمت است. در این مقاله هدف، بررسی و تبیین جایگاه معنایی واژه ریح به شیوه معناشناسی تاریخی توصیفی است. در معناشناسی تاریخی تغییر و تحولاتی که ریح قبل از نزول قرآن کریم در زمان جاهلیت داشته را با استناد به اشعار جاهلی بررسی کرده است و این نتیجه برآورد شده که کارکرد ریح و ریاح در زبان قرآن برای عذاب و رحمت است که در دوره جاهلیت این جداسازی معنایی بین صیغه مفرد و جمع این واژه صورت نگرفته است. در معناشناسی توصیفی رابطه ریح با واژه‌های دیگر و تأثیری که بر معنی آن گذاشته‌اند، در سه محور جانشینی، هم‌نشینی و شمول معنایی بیان شده و اینگونه برآمده است که ریح با واژه‌هایی چون «ذاریات، حاملات، جاریات، مُقَسَّمات، مُرْسَلات، ناشیرات، فارقات و مُلَقِیات» رابطه جانشینی دارد و رابطه آن در محور هم‌نشینی شامل این واژه‌هاست: «صِرَّ، صَرَصَر، عَقِیم، لَوَاقِح، سَخَّر و تَصْرِیف» و همچنین ریح برای «إِعْصَار، حاصِب، قاصِف، سَموم و عاصِف» واژه شامل و این واژه‌ها زیرمجموعه ریح شمرده می‌شوند. درک معنای ریح در قرآن کریم نیازمند بررسی رابطه ریح با این واژه‌ها است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ریح، معناشناسی تاریخی، معناشناسی توصیفی.

۱. مقدمه

عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند (فضیلت، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

علم معناشناسی به دو شاخه تاریخی و توصیفی تقسیم می‌شود. واژه‌ها به سبب تحول زبان در طی زمان معنای دیگری می‌یابند و اندیشه دیگری را شرح می‌کنند؛ بنابراین منظور از تغییر معنا همان تغییر معانی واژه‌ها است (فضیلت، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹). با مراجعه به صورت‌های قدیم یک زبان و چگونگی تحولات آن در هر دوره و مقایسه آن با وضع حاضر تغییرات علت‌ها و قوانین تحولات آن زبان بررسی می‌شود. معناشناسی عبارت است از مطالعه و تحقیق درباره یک زبان در مقطع زمانی معین و یافتن قواعد آن زبان بدون توجه به صورت و ساخت قدیمی (باقری، ۱۳۷۸، ص ۳۳).

در این مقاله از دانش معناشناسی برای بررسی و تبیین معنای واژه «ریح» در آیات قرآن کریم و تحلیل وجوه معنایی آن، بهره گرفته و سعی شده است انواع معانی «ریح» در قرآن کریم استخراج و بررسی شوند و ارتباط این واژه با واژه‌های مرتبط با آن در محورهای چون جانشینی و هم‌نشینی و رابطه شمول معنایی آشکار شوند. علاوه بر این، معنای واژه ریح و کاربرد آن در اشعار از شعرهای جاهلی و سیر تاریخی و تطور این واژه قبل از نزول قرآن کریم بیان شده است. سؤالاتی که نگارنده درصدد رسیدن به آنها بوده است، عبارتند از: تطور و تغییرات معنایی واژه ریح در زمان قبل از نزول قرآن چگونه است؟ واژه ریح در قرآن کریم بر چه معنایی دلالت می‌کند؟ رابطه واژه ریح با واژه‌های مرتبط با آن در قرآن کریم از نظر روابط معناشناسانه چگونه است؟

میان جملات و کلمات آیات قرآن پیوستگی معنایی ویژه‌ای برقرار است و نیز میان مفردات قرآن پیوند معنایی وجود دارد که هر واژه در ارتباط با سایر واژه‌ها، معنایی خاص می‌گیرد که فهم این معنا از طریق روش‌های معناشناسی امکان‌پذیر است. یکی از روش‌های ناقص در فهم معنای کلمه استفاده از فرهنگ‌های لغت به تنهایی و به صورت جدا از ساختار جمله است که این روش معنای کاملی را به مخاطب ارائه نمی‌دهد. برای دریافت معنی درست کلمات در متن، دانشی که راهکار مناسب و مفیدی را به محققان و پژوهشگران ارائه می‌دهد، دانش معناشناسی است.

معناشناسی (Semantics) بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌رود و از اصطلاح *Semantique* فرانسه نشأت می‌گیرد که برای نخستین بار برال (Berral) آن را معرفی کرد. معناشناسی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان و درک معنی از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۸). در تعریف معناشناسی گفته‌اند: دانشی است که معنا را بررسی می‌کند. معناشناسی، نقطه برخورد انواع اندیشه و روش‌هایی همچون فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی است؛ هرچند رویکرد هر یک به سبب اختلاف نقطه شروع متفاوت است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۹ و ۲۳). یکی از اهداف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است؛ به دیگر سخن معناشناسی در پی معرفی راه‌هایی است که با آن هر نوع متن یا سخن، اعم از کلامی یا غیرکلامی را مطالعه و بررسی کند (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۴). معناشناسی درحقیقت مطالعه محتوای زبان است و هدف معناشناسی شناخت امکانات انتقال و

۲-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه معناشناسی واژه‌های قرآنی مطالعات فراوانی صورت گرفته است، از جمله به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

۱- «معناشناسی تاریخی توصیفی واژه سبیل در قرآن کریم» (۱۳۹۱) ابوالفضل سجادی و سحر محبی در این مقاله دخیل یا اصلی بودن این واژه را بررسی کرده‌اند و سپس به معنای آن قبل و بعد از نزول قرآن پرداخته و در قسمت توصیفی مصداق‌های «سبیل» را در قرآن آورده‌اند.

۲- «معناشناسی توصیفی سماوات در قرآن» از جعفر نکونام، در این مقاله به معنای این واژه در دوره پیامبر (ص)، یعنی دوره نزول قرآن توجه شده و به این نتیجه رسیده است که از دو واژه «سما و سماوات» یک معنا قصد می‌شود که همان آسمان مشهود است.

۳- مقاله «پیوند آوایی واژگان روح - ریح و ریحان از منظر اشتقاق» (۱۳۹۲) از همت بیگی در ویژه‌نامه زبان عربی چاپ شده، در این پژوهش واژه روح با مشتقات دیگرش و تحول معنایی این واژه، بررسی و این نتیجه استنباط شده که اصل همه واژه‌های هم‌معنا با روح، واژه «ریح» است.

۴- پایان‌نامه با نام «العلاقات الدلالية بين الفاظ الطبيعة في القرآن الكريم» در سال ۲۰۰۲ در دانشکده بغداد تألیف شده و روابطی چون تماثل، تناظر، تقابل، تعدد معنایی و علاقه رمزیه، صغیر و کبیر، ابهام و بیان و اجمال و تفصیل را در الفاظ طبیعت بررسی کرده است که عبارتند از: «رواسی، جبَل، عین، ینبوع، ماء، عَیْث، کوکب، سحاب، مُزن، عارض، غمام، بحر، بر، سماء، أرض، نهار، لیل، نجم و شجر» که همه الفاظ

مربوط به طبیعت را در بر نمی‌گیرد. باتوجه به مطالعات فراوان درباره دانش معناشناسی و به‌ویژه معناشناسی واژه‌های مختلف قرآن کریم و حتی تعدد معنایی الفاظ طبیعت در قرآن کریم تاکنون درباره معناشناسی توصیفی تاریخی واژه ریح در قرآن کریم پژوهشی صورت نگرفته است و به این دلیل پژوهشی نو محسوب می‌شود.

۲. ریشه ریح و مشتقات آن در قرآن کریم

اصل ریح و ماده آن بخار خشکی است که هنگام تابش خورشید بر آن بالا می‌رود و مرزوقی می‌گوید بخار خشک، ماده و عنصر باد و بخار مرطوب، ماده باران است (رداد الثبتی، ۱۹۹۰، ص ۲۱). واژه‌های «ریح»، «رُوح» و «رُوح» از یک ریشه‌اند و با معانی نزدیک به هم، تفاوت آنها در حرکت ساختمان کلمه است (الدینوری، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳). «ریح» از سه حرف راء و یاء و حاء ساخته شده و اصل یاء در ریح واو است که به سبب ماقبلش به یا تبدیل شده است، «روح» بر وسعت، انبساط و گسترده‌گی دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده روح). «روح» جسم نازکی است از جنس باد و گفته شده جسم نازک حساسی است (عسکری، ۱۹۹۷، ص ۱۰۶). «ریح» بر ریاح و ارواح جمع بسته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ماده ریح).

واژه «ریح» به صورت جمع و مفرد ۲۹ مرتبه در قرآن کریم آمده که ۱۰ مرتبه آن به صورت ریاح و ۱۹ مرتبه به صورت ریح است. در لسان‌العرب آمده که ریاح ۸ تا است، ۴ تا برای عذاب و ۴ تا رحمت است. بادهای رحمت عبارتند از: «ناشیرات، ذاریات، مُرسلات و مُبشیرات» و اما بادهای عذاب عبارتند از: «عاصِف و قاصِف» که این دو در دریا می‌وزند و نیز

۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۲۶). باتوجه به مطالبی که درباره آیه مزبور و معنای «ریح» گفته شد، «أَطِيعُوا» و «لَا تَنَازَعُوا» نشانه‌ها و مؤلفه‌هایی است که سبب می‌شود، معنی قدرت و نیرو از «ریح» در ذهن ترسیم شود.

درخور ذکر است اگر باد نوزد، همه‌چیز را کد و بدون حرکت است و اگر دولت و قدرتی نباشد که اداره امور را برعهده گیرد، نوعی خمودگی و سستی و رکود بر جامعه حکم‌فرما می‌شود و باد است که پرچم کشوری را به حرکت در می‌آورد و برافراشته‌بودن آن نشان از وجود قدرت و شوکت آن دولت دارد.

ب) ریح به معنی باد: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ غَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُمُ الدِّينَ لَئِن أُنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس، ۲۲). یکی از منفعتهای باد، به حرکت در آوردن کشتی‌ها در دریاست که مایه فرح و نشاط ساکنان آن و رساندن آنها به مقصد می‌شود. این آیه کریمه به این خاصیت باد اشاره کرده و کلمه ریح در همان معنای لغوی خود (باد) به کار رفته است. در آیات دیگری نیز ریح در معنای باد به کار رفته است. (۱) جریان و حرکت مؤلفه‌های معنایی برای باد است که باوجود این مؤلفه‌ها معنی باد از کلمه «ریح» به ذهن متبادر می‌شود.

ج) ریح در معنی عذاب: خداوند متعال در آیات متعددی برای بیان عذاب و هشدار به بندگانش از کلمه ریح استفاده کرده است، برای بیان این مطلب کلماتی با بار معنایی منفی در آیات وجود دارند. (۲) برای مثال در سوره مبارکه «قمر»، خداوند متعال برای بیان عذاب می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا

«صَرَصَرَ وَغَفِيم» که اینها در خشکی می‌وزند (ابن‌منظور، ۱۹۹۷، ماده ریح).

۳. وجوه معانی واژه ریح

«ریح» به صورت سه وجه شدت، باد، عذاب در قرآن آمده است (دامغانی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۲)؛ اما تفلیسی معتقد است که وجوه معنایی ریح در قرآن کریم بر چهار وجه است: وجه نخستین به معنی بو، وجه دوم نیرو و شدت، وجه سوم به معنی باد - که از این معنی در قرآن بسیار است - و وجه چهارم به معنی عذاب آمده است (تفلیسی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰-۱۱۹). راغب گفته ریح عنصر شناخته‌شده‌ای است در طبیعت که آن هوای متحرک است و بیشتر جاهایی که خداوند از فرستادن ریح به لفظ مفرد یاد کرده، عبارت از عذاب و همه مواضعی که به لفظ جمع آمده، عبارت از رحمت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده ریح).

الف) ریح به معنای قدرت و نیرو: در قرآن کریم در یک آیه ریح به این معنا آمده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال، ۴۶). زمخشری در اینجا گفته ریح به معنای دولت و شکوه است که نفوذ امر و حرکت آن را به وزیدن باد همانند کرده است (زمخشری، ۱۴۲۶، ص ۴۱۶). علامه طباطبائی نیز این معنا را برای ریح تأیید کرده و در ذیل آیه اینگونه گفته‌اند: «با نزاع و کشمکش در میان خود اختلاف ایجاد نکنید و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست مدهید؛ چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد.» (طباطبائی،

زیبایی کاربرد واژه «ریح» در معنای بو در این آیه، سبکی و بی‌وزنی آن را بهتر نشان می‌دهد؛ ضمن آنکه دامنه گسترش و امتداد و ماندگاری باد به نسبت بو و رایحه بیشتر است. خداوند برای بیان استشمام از ریح استفاده کرده که باتوجه به فاصله بین حضرت یعقوب(ع) و حضرت یوسف(ع) این واژه ملموس‌تر است. درک بو فقط با حس بویایی است؛ ولی ریح مثل نسیمی تمام وجود حضرت یعقوب(ع) را نوازش می‌کند و با تمام وجود فرزندش را استشمام می‌کند؛ فرزندی که حکم روح و نفسش را دارد و واژه ریح، علاقه پدر به فرزند را نسبت به رایحه بهتر به تصویر می‌کشد.

ه) ریح به معنی رحمت: خداوند هنگامی که خواسته است از رحمت و الطاف خویش نسبت به بندگانش صحبت کند، واژه ریح را به صورت جمع (ریاح) آورده است و در آیات متعددی، ریاح نشان از رحمت، نعمت و بشارتی دارد. (۳) در سوره اعراف آمده است: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَا لَهُ لِبَدٌ مِّمَّيْنَهُ فَأُنزِلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». (اعراف، ۵۷) مؤلفه بشارت و ریزش باران، مؤلفه معنایی است و نشان می‌دهد «ریح» به کاررفته در این آیه در معنای رحمت است.

صَرَصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (قمر، ۱۹) که کل سیاق آیه بر نزول عذاب اشاره دارد.

برای هر انسانی روزهای شوم و نحس همراه با سختی است که موجب عذاب و رنجش جسم و روح می‌شود و این دو شاخصه در آیه ۱۹ سوره مبارکه قمر سبب شده است که «ریح» در معنای عذاب جلوه‌گری کند.

د) ریح در معنی بو: در سوره یوسف از ریح معنای بو برداشت شده است. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ» (یوسف، ۹۴). همانا باد از خداوند اجازه خواست که بوی یوسف را به یعقوب برساند، قبل از آنکه بشر آن را برساند، پس خداوند به او اجازه داد و او رساند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۳۳۲). اصل کلمه ریح از «طیب» به معنی خوشبو است؛ زیرا باد هوا را خوشبو می‌کند، جسد هم با روح خوشبو می‌شود (عسکری، ۱۹۹۷، ص ۲۲۹). واژه «ریح» در بین دو کلمه «أجد» و «یوسف» قرار گرفته است که وجود این دو کلمه مؤلفه و مشخصه‌ای است که معنای لغوی «ریح» را تغییر داده‌اند و معنی بو از آن استنباط شده است؛ زیرا یافتن یوسف که از این دو کلمه _ أجد یوسف _ برداشت می‌شود، برای حضرت یعقوب (ع) ممکن نبود؛ زیرا بینایی خود را از دست داده است و فرسخ‌ها از حضرت یوسف (ع) دور بود.

جدول وجوه معانی ریح

شماره	معانی واژه ریح در قرآن کریم	مؤلفه‌های معنایی واژه‌ها
۱	قدرت و نیرو	اطاعت کردن
۲	باد	حرکت
۳	عذاب	سخت
۴	بو	یافتن
۵	رحمت	نزول باران

۴. معناشناسی تاریخی واژه ریح

معناشناسی تاریخی (Diachronic) یا درزمانی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که درباره تغییر زبان مطالعه می‌کند. پژوهش در این زمینه هم با توصیف تغییر زبان سر و کار دارد و هم با عواملی که این تغییر را ایجاد و آن را محدود می‌کند (آرنف، ۱۳۸۰، ص ۳۱۸). معناشناسی تاریخی می‌کوشد صورت‌های قدیمی‌تر و نیز قواعد تحولی پدیدآورنده صورت‌های جدید را مشخص کند (اس. فالک، ۱۳۷۱، ص ۳۸۹).

واژه ریح با همین لفظ و مشتقاتش در شعر عربی در دوره جاهلی استفاده شده است و شاعران عرب قبل از اسلام، از این واژه در اشعارشان برای بیان مفاهیم و مقاصدشان بهره بردند. یکی از این معانی مانند معنای ریح در سوره یوسف، بو و رایحه است. شاعران جاهلی هم برای بیان رایحه محبوب خود از ریح استفاده کردند. برای نمونه در شعر عنتره بن شداد اینگونه آمده:

بَرْدٌ نَسِيمِ الْحِجَازِ فِي السَّحَرِ إِذَا آتَانِي بِرِيحِهِ الْمُعَطَّرِ
(دیوان، ۲۰۰۴، ص ۱۲۳)

(سرماي نسيم حجاز در سحر مي‌وزد، هنگامي که بوي خوش را به مشام من مي‌رساند).

همانطور که بیان شد، ریح به صورت مفرد در بیشتر آیات قرآن کریم برای بیان عذاب آمده است؛ اما در بعضی از آیات، ریح به صورت مفرد به کار رفته است و در بردارنده معنی عذاب نیست؛ مثلاً «رِيحٌ طَيِّبَةٌ» در آیه ۲۲ سوره مبارکه یونس: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَينَ بِهِمْ بَرِيحٌ طَيِّبَةٌ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفَةٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ دَعْوًا لِّلَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» و کاربرد این واژه به صورت جمع (ریاح) برای عرضه نعمت و رحمتی است که در این لفظ از طبیعت جلوه‌گری کرده است. این تفکیک معنایی بین ریح و ریاح قبل از اسلام مد نظر شاعران جاهلی و مردم قرار نگرفته و ویژه زمان نزول قرآن کریم است. لیبید بن ربیع در بیت زیر از ریاح استفاده کرده است و حرف از خرابی و ویرانی می‌زند:

دَمِنٌ تَلَاعَبَتِ الرِّيحُ بِرَسْمِهَا حَتَّى تَنْكَرَ نُؤْيُهَا الْمَهْدُومِ
(دیوان، ۲۰۰۴، ص ۹۹)

(باقی مانده خرابه‌ای که بادها با آثار آن بازی می‌کند؛ تاجایی که حفره‌های خراب شده اطراف خیمه تغییر شکل داده‌اند و شناختنی نیستند).

همچنین:

غَيْرُ آلٍ وَعِنَّةٍ وَعَرِيْشٍ ذَعَدَعَتْهَا الرِّيحُ وَالْأَمْطَارُ
(دیوان، ۲۰۰۴، ص ۵۰)

(چوب خیمه و آغل و سایه‌بانی که بادها و باران‌ها آنها را خراب و از هم جدا کردند).

و امرؤ القیس منظورش از ریاح، باد و طوفان است: مَقَاوِرٌ عَادِيٌّ كَأَنَّ ثُرَابَهُ إِذَا حَسَرَتْ عَنْهُ الرِّيحُ طَحِيْنٌ
(دیوان، ۲۰۰۴، ص ۲۷۵)

(راه هموار و وسیع، آن راهی است که با دشت و صحرا و زمین‌های خالی بی آب احاطه شده و خاکش آنقدر نرم است که هنگامی که باد و طوفان بر آن بوزد، مثل آرد از سطح زمین آن را بالا می‌برد). در جایی دیگر منظور او از ریح به شکل مفرد بیان رفاه و آرامش است:

رُحَاءٌ تَسُحُّ الرِّيحُ فِي جَبَابَاتِهَا كَسَاهَا الصَّبَا سَحَقَ الْمَلَأِ الْمَذِيلِ
(دیوان، ۲۰۰۴، ص ۱۶)

فرایند استعاره یا مترادف براساس تشابه معنایی شناسایی می‌شوند (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۵). لغت‌شناسان قدیم و جدید در برابر پدیده مترادف موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. کسانی که قائل به مترادفند، جمع‌کننده الفاظ هستند و منکران آن سعی می‌کنند فرق‌هایی را بین آن الفاظ بیابند و شکی نیست که اقرار به وجود مترادف بر انکار آن از حیث زمان تقدم دارد (المنجد، ۱۹۹۷، ص ۳۶). دانشمندان اسلامی در سه قرن اول وجود مترادف در زبان عربی و قرآن را باور داشتند و کسی مترادف را انکار نمی‌کرد (نکونام، ۱۳۸۴، ص ۳). مترادف یعنی «واژه‌هایی که به یک اعتبار بر یک چیز دلالت می‌کنند» (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵). مترادف حقیقی، آن است که در یک لهجه یافت شود؛ اما اگر از دو لهجه باشد، مترادف محسوب نمی‌شود (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷). واژه‌هایی که با ریح در محور جانشینی ارتباط معنایی دارند، عبارتند از: «ذاریات، حاملات، جاریات، مُسَّمات، مُرسلات، ناشیرات، فارقات، مُلقیات».

۱-۵. ذاریات

«ذاریات» از ریشه «ذرو» گرفته شده است. ذال و راء و حرف معتل بر انتشار دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده ذرو). ذرو به معنی پراکندن است (محمد هارون، ۱۹۸۸، ماده ذرو).

از حضرت امیرمؤمنان علی (ع) سؤال شد که مقصود از ذاریات چیست؟ فرمودند: «ذاریات» همان باد است (رستمی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰). زمخشری می‌گوید: «ذاریات» باد است؛ زیرا آن خاک و غیرخاک را پراکنده می‌کند (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۶۰۸). خداوند فرمودند: «فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ»

(نرم و لطیف است، باد در اطراف آن جریان دارد، باد شرقی ملحفه و روپوشی قدیمی بر روی آن کشیده است).

۵. معناشناسی توصیفی واژه ریح

معناشناسی توصیفی یا هم‌زمانی (Synchronic) رابطه معنایی واژه‌ها در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص را مطالعه می‌کند (اشرفی و فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۳) که بر ساخت زبان در لحظه یا نقطه‌ای خاص از زمان توجه می‌کند که الزاماً زمان حال نیست (ویبل می‌بلین، ۱۳۸۸، ص ۲۰). برای رویکرد هم‌زمانی دو روش متمایز است. یکی معناشناسی ساخت‌گرا که در چارچوب روابط معنایی همانند شمول معنایی، هم‌معنایی، تقابل معنایی و ... معنا را مطالعه و توصیف می‌کند. دیگری معناشناسی براساس بافت زبانی است. در این نوع معناشناسی، معنای یک واژه در چارچوب روابط جانشینی و هم‌نشینی در یک بافت زبانی تعیین می‌شود (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲-۱۱). در این مبحث واژه ریح در سه محور جانشینی، هم‌نشینی و شمول معنایی در قرآن کریم معناشناسی توصیفی می‌شود.

۱-۵. معنای ریح بر محور جانشینی

رابطه جانشینی (Syntagmatic) رابطه بین اجزائی است که بر یک محور عمودی قرار گرفته‌اند و همدیگر را نفی و طرد می‌کنند. به سخن دیگر، رابطه واحدهایی است که به جای هم می‌آیند و معنی جمله را تغییر می‌دهند (باقری، ۱۳۷۸، ص ۵۳). واژه‌هایی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق

الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» (کهف، ۴۵). «ذاریات» یعنی باد، خاک را به هوا برد و «أذرته وتذریه» نیز به همان معنی است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲۳، ص ۲۹۰). «والذاریات» سوگند به بادهایی که پراکنده‌کننده ابرها یا پراکنده‌کننده خاک‌هایند، یا سوگند به فرشتگان که ابرها را پراکنده می‌کنند، یا سوگند به زن‌هایی که به سبب کثرت حمل بشر را پراکنده می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده ذاریات). قسم خوردن برای تأکید بر امری است و برای امور مهم به کار می‌رود. سوگند خداوند به باد برای جلب توجه مردم و به تفکر انداختن و تحریک کردن عقل مردم است؛ زیرا که باد یکی از مظاهر قدرت و اقتدار خداوند است و خداوند متعال چنان قداست و عزتی به باد داده که در قرآن کریم به آن سوگند خورده است و می‌فرماید: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» (ذاریات، ۱). گفته شده «ذاریات» صفت برای موصوف محذوف در تقدیر است «وربَّ الرِّيحِ الذَّارِيَاتِ» (رستگار جویباری، ۱۳۹۹، ج ۴۱، ص ۲۹). باتوجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که ریح با ذاریات بر محور جانشینی هم‌محورند و یکی از جانشین‌های ریح در قرآن کریم «ذاریات» است که با آشکارشدن ریشه این کلمه و معنای آن دیده می‌شود که «ذاریات» در بردارنده یکی از کارهایی است که باد انجام می‌دهد و آن پراکنده‌کردن هرآنچه در اطرافش است. خداوند متعال به این عمل باد قسم خورده است و این نشان‌دهنده فایده و عملکرد باد در پراکندن است؛ زیرا باد اجسام ساکن را حرکت می‌دهد و به فعالیت و حرکت می‌دهد و به زنده می‌کند. برای مثال، ابرها را حرکت می‌دهد و به هم متصل می‌کند که نتیجه آن ریزش باران و ایجاد

حیات در زمین مرده است و همچنین گرده گل‌های مختلف را با پراکنده‌کردن به سوی یکدیگر سوق می‌دهد و سبب عمل گرده‌افشانی در آنان می‌شود.

۲-۱-۵. حاملات

ریشه «حاملات» حمل است. «حَمَل» معنی واحدی است که برای اشیاء زیادی به کار رفته است که از نظر لفظ یکسان‌اند و از نظر مصدر فرق دارند. گفته شده است «حَمَلٌ» در حمل‌شده سنگین در ظاهر به کار می‌رود، مثل حمل‌شده بر پشت و گفته شده است «حَمَلٌ» در حمل‌شده سنگین در باطن، مثل بچه در شکم و آب در ابر و ثمره در درخت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده حمل). «الحَمَل» به معنی آنچه در شکم یا بر درخت است و «الحَمَل» آنچه بر پشت یا سر است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده حمل). این واژه ۶۴ مرتبه در قرآن آمده که به صورت فاعلی «حاملات» یک بار در سوره ذاریات آمده است: «فَالْحَامِلَاتِ وَفُرًا» (ذاریات، ۲). ابری که حمل‌کننده باران است یا بادی که حمل‌کننده ابر است (القمی المشهدی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۴۰۷). سیدعبدالله شبر می‌گوید: بادی است که باران را حمل می‌کند (شبر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۸۰).

به دنبال شنیدن واژه حمل معمولاً این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چه چیزی حمل شده است. در این آیه «ممکن است مراد الکترون‌های باردار و اتم‌های سنگین وزن باشد که هم‌زمان با سردشدن دمای گازهای عناصر تشکیل‌دهنده اجرام، به دنبال ذرات سبک وزن به وجود می‌آیند یا ابرهای متراکم و متلاطم گازی بسیار داغ باشد که پس از طی مراحل تحولات، به انبوهی از ابرهای اولیه غلیظ و ثقیل‌تر

۸۱ سوره انبیاء این واژه درباره باد به کار رفته و آن جاری شدن باد به امر حضرت سلیمان است. آیه به نحوی به سبکی و بی وزنی باد هم اشاره دارد. کلمه «یُسْرًا» این ادعا را اثبات می‌کند. همانطور که جاری کردن و به جریان انداختن از منفعت‌های باد است، پس معنای واژه «جاریات» تأکیدی است بر این کارکرد باد که در این آیه به جای «ریح» آمده است و بر جانیشینی «جاریات» دلالت دارد.

۴-۱-۵. مُقَسَّمَات

از ریشه قَسَم است. الْقَسْمُ به معنی تقسیم سهم، نصیب و بهره است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده قسم). خداوند متعال فرمودند: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» (زخرف، ۳۲). «الْمُقَسَّمَات» ۱ بار در سوره ذاریات آمده است: «فَالْمُقَسَّمَاتِ أُمْرًا» (ذاریات، ۴) که از جمله معانی آن باد است، همچنین به معنی ملائکه‌ای آمده که امور را برحسب اراده خداوند تقسیم می‌کنند یا بادهایی که باران را توزیع و تقسیم می‌کنند (محمد هارون، ۱۹۸۸، ماده مقسمات).

زمخشری می‌گوید: المقسمات جایز است که تنها باد باشد نه چیز دیگری؛ زیرا بادهای هستند که ابر را ایجاد می‌کنند و در جو به آسانی به جریان می‌اندازند و باران را با تصرف در ابر تقسیم می‌کنند (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۶۰۹). گفته شده است ۴ آیه سوره ذاریات همگی بر باد حمل می‌شود؛ زیرا باد است که خاک را پراکنده می‌کند و ابر سنگین را حمل و در جو به راحتی جاری می‌کند و ابر را بر بلادها و سرزمین‌ها تقسیم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۴۷-۵۴۸).

تبدیل شده و برای ساختار اجرام آسمانی آماده و مشرف به پاره‌پاره شدن است. در این صورت با تفسیر علامه طباطبائی مطابقت دارد که آن را بادهای حمل‌کنندگان ابرهای سنگین کرده است. (عباس نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰)

بنابر مطالب بیان‌شده اینگونه بر می‌آید که حمل کردن اجرام و حرکت دادن اشیاء از منفعت‌ها و کارکردهای باد برای بشر است و با توجه به معنای «حامیات» این واژه از هم‌محورهای ریح در محور جانیشینی به شمار می‌رود.

۳-۱-۵. جاریات

«جَارِيَات» از ریشه «جَرَى» و در لغت به معنی جریان یافتن و جاری شدن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده جاریات). «جاریه» برای خورشید و کشتی به کار می‌رود (رازی، ۱۹۸۶، ص ۴۳). این واژه یک بار در قرآن کریم در سوره ذاریات آمده: «فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» (ذاریات، ۳). «فَالْجَارِيَاتِ» یعنی کشتی که به آسانی در دریا جریان می‌یابد یا بادهای جاری در جایگاهشان یا ستارگانی که در منزلگاهشان جاری هستند (القمی المشهدی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۴۰۸). «فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» به معنی بادی است که به آسانی و سهولت جاری می‌شود (مغنیه، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

خداوند متعال در این آیه به باد قسم خورده و منفعت دیگری از باد را یادآوری کرده که آن جاری کردن است. باد است که به هر طرفی که خداوند اراده کند، ابر را جاری می‌کند. بیشتر کلمات به‌کاررفته از ریشه «جاریات» درباره رودها و نهرها در قرآن به کار برده شده است؛ اما در این سوره و آیه

بنابر آنچه گفته شد، بسیاری از مفسران تقسیم کردن ابر و باران را جزء کارکرد باد دانسته‌اند، به این دلیل واژه «مُقَسَّمات» با واژه «ریح» اشتراک معنایی دارد و از جانشین‌های آن به شمار می‌رود. واژه «مُقَسَّمات» هم به معنی تقسیم کردن است که در این آیه در اصل صفتی برای ریح است که به دلیل شناخته شدن حذف شده و صفتش جانشین آن شده است. در آیات قبل هم به کارکردهای دیگر باد اشاره شده است و آیات از نظر مضمون و محتوا به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین، این واژه هم باد را به ذهن متبادر می‌کند.

۵-۱-۵. مُرْسَلَات

«مُرْسَلَات» از «رَسَل» گرفته شده است و بر فرستادن و گسترش دلالت می‌کند و به معنی رفاه و آسایش نیز است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده رسل). راغب گفته اصل «رَسَل»، «الرَّسَل» یعنی فرستادن بر دوستی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده رسل). «مُرْسَل» یعنی فرستاده شده برای رسالت و کاری (رازی، ۱۹۸۶، ص ۱۰۲). «الرُّمُوسَلَات» به معنی بادهاست (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده مرسلات). خداوند متعال فرمودند: «وَالرُّمُوسَلَاتِ عُرْفًا» (مرسلات، ۱).

بادها انواعی دارند که خداوند متعال به سبب اهمیت به آنها قسم خورده است. در تفسیر و شرح این آیه در مجمع‌البیان نیز به پی‌درپی آمدن این بادها اشاره شده: «الرُّمُوسَلَات» یعنی بادهایی که پی‌درپی فرستاده شده‌اند مثل یال اسب (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۱۵).

رسولان الهی در زمانی که مردم به راهنمایی آنها نیاز داشتند، برای تمام کردن حجت بر آنها فرستاده

شدند؛ بنابراین مطلب و کاربرد کلمه رَسَل برای باد، اینگونه به نظر می‌رسد که باد نیز فرستاده‌ای است از جانب خداوند که با فرستادن باد و هر نعمت دیگری حجت را بر بندگانش تمام کرده است. این مطلب شاید دلیل آمدن واژه «مُرْسَلَات» به جای کلمه ریح باشد. اکثر مفسرانی که «مُرْسَلَات» را باد معنی کرده‌اند، نام بادهای فرستاده شده را به کار برده‌اند، نه باد فرستاده شده؛ به عبارت دیگر شکل جمع را برای باد به کار برده‌اند که ممکن است نشان‌دهنده این مطلب باشد که رسولان، فرستادگانی برای نجات و رساندن بشر به سعادت بودند و در این آیه نیز مرسلات که در معنای فرستاده است، همان بادهای رحمت‌اند که فضل خداست بر مخلوقاتش، و بخشش و فضل خداوند سبب سعادت‌مندی انسان‌هاست. باتوجه به مطالب بیان‌شده و نظرهای مفسران و لغت‌شناسان، «مُرْسَلَات» در این آیه به بادهای پی‌درپی اشاره دارد که در فصل‌های مختلف می‌وزند؛ بنابراین «مُرْسَلَات» و «ریح» از نظر محور جانشینی حول یک محور می‌چرخند.

۵-۱-۶. نَاشِرَات

«نَاشِرَات» در لغت به معنی پراکندن و گستردن و از کلمه سه حرفی «نَشَرَ» گرفته شده است. در قرآن کریم آمده است: «وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا» (مرسلات، ۳). منظور فرشتگانی که باد را می‌پراکنند و یا بادی که ابر را پراکنده و پخش می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده نشر). در کلمه «نَشَرَ»، نون، شین و راء، بر گسترش و پراکنده کردن شیء دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده نشر).

است، پس باد بعد از اینکه ابر را در آسمان می‌گستراند و آن را می‌راند و به جاهای مختلف زمین می‌برد، بعضی‌ها را به شرق و یا غرب و بعضی‌ها را به شمال یا جنوب می‌برد (الخزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۵۱، ص ۳۴۲). در مجمع‌البیان از قول حسن و ابی حمزه و قتاده نقل شده که همانا باد است که بین ابر جدایی می‌اندازد و آن را پراکنده می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۵۰، ص ۴۱۵).

گاهی در منطقه‌ای ابرهایی دیده می‌شوند که بدون اینکه بارشی داشته باشند، صفحه‌آسمان را پوشانده‌اند و گاهی ابرهایی دیده می‌شوند که باران‌زا هستند. مسئول تقسیم‌بندی این ابرها در آسمان بادها هستند که براساس اراده‌ی خداوند پراکنده‌کننده‌ی شر یا رحمت‌اند. شر و زیان به این دلیل که گاهی باران پراکنده‌شده با باد در منطقه‌ای سبب سیل و خرابی می‌شود و رحمت به این دلیل که در منطقه‌ای دیگر سبب خرمی، سرسبزی و افزایش محصولات کشاورزی می‌شود. این رسالتی است که خداوند به‌عهده‌ی بادها قرار داده و در این آیه به آن قسم خورده است که این مطالب کارکرد دیگری از باد را بیان می‌کند که با کلمه‌ی ناشرات مجسم شده است و نشان‌دهنده‌ی جانشین شدن «فارقَات» به جای ریح است.

۸-۱-۵. مُلَقِيَات

«مُلَقِيَات» از «لَقِي» گرفته شده است، به معنی روبه‌رو شدن و برخورد اشیاء با هم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده لقی). «لَقِي» برانداختن و پرت کردن چیزی نیز دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده لقی). خداوند متعال فرمودند: «فَالْمُلَقِيَاتِ ذِكْرًا» (مرسلات، ۵). عده‌ای از مفسران «مُلَقِيَات» را در

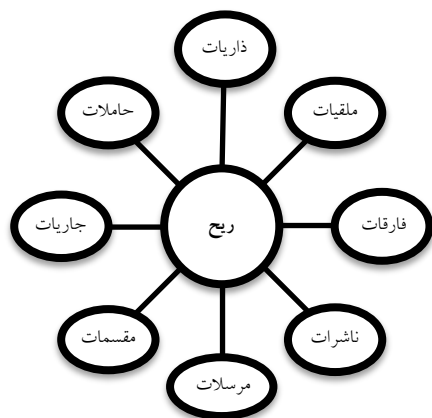
در «معجم الفاظ القرآن» برای «ناشرات» و جوهی در نظر گرفته شده است: ۱- پیامبران؛ زیرا آنها شریعت را گسترش می‌دهند؛ ۲- فرشتگان؛ زیرا آنها نامه‌ی اعمال را نشر می‌دهند؛ ۳- بادها؛ زیرا آنها ابر را پراکنده می‌کنند (محمدهارون، ۱۹۸۸، ماده ناشرات). در بحرال محیط نیز از قول ابن مسعود و حسن و مجاهد و قتاده آمده است که بادهای رحمت خداوند و بارانش هستند (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۸، ص ۳۹۵). طبرسی معتقد است که منظور از «ناشرات» باد رحمت است که ابر را در آسمان می‌گستراند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۹۰).

خداوند متعال در این آیه، با کلمه‌ی «ناشِرَات» قسم یاد کرده، به رزق و روزی و رحمتی که بر بندگانش پراکنده کرده است و مراد از آن بادی است که با آن باران را که منبع خیر و روزی است، بر آنها فرستاده است. واژه «نَشْرًا» که هم‌ریشه با «ناشِرَات» است، تأکیدی بر خاصیت و عملکرد باد پراکنده‌کننده‌ی اشیاء، باران، ابرها و... است؛ بنابراین اینگونه بر می‌آید که ناشرات با ریح از نظر معنایی در یک حوزه معنایی و بر محور جانشینی قرار دارند.

۷-۱-۵. فارقَات

«فارقَات» از ریشه «فَرَقَ» استنباط شده است. در فَرَقَ، فاء، راء و قاف بر تمیزی و جدایی بین دو چیز دلالت می‌کنند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده فرق). «فارقَات» ۱ مرتبه در سوره‌ی مرسلات ذکر شده: «فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا» (مرسلات، ۴). مجاهد گفت: «فارقَات» بادی است که ابر را جدا و سپس پراکنده می‌کند (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۸، ص ۳۹۵). در جایی دیگر گفته شده، منظور از «فارقَات» باد و کارهایش

«مُلَقِیَات» و کارکرد «ریح» وجود دارد و این دو واژه از نظر جانشینی هم‌محورند و به‌جای هم می‌آیند. هریک کلمات «ذاریات، حامیات، جاریات، مُقَسَّمَات، مُرْسَلَات، نَاشِرَات، فَارِقَات، مُلَقِیَات» که به‌جای واژه «ریح» نشسته‌اند، به‌نوعی به خصوصیات و کارکرد «ریح» اشاره دارند که این تصویرسازی را به‌طور شایسته و زیبا در ذهن مجسم می‌کنند؛ درحالی‌که اگر «ریح» به‌جای این کلمات می‌آمد، این تصاویر در فضای آیات درک و فهم نمی‌شد.



نمودار ۱: نمودار حوزه معنایی ریح بر محور جانشینی

۲-۵- معناسازی ریح بر محور هم‌نشینی

برای بیان جمله‌ای، کلمات پشت سر هم گویی بر خطی قرار می‌گیرند. این خط که مفهوم اصطلاح زنجیر گفتار یا رشته سخن را به‌خوبی روشن می‌کند، محور هم‌نشینی (Paradigmatic) نامیده می‌شود. رابطه کلمات که بر این محور قرار می‌گیرند و مکمل یکدیگرند، رابطه هم‌نشینی است (باقری، ۱۳۷۸، ص ۵۱). مفهوم هم‌نشینی مفهومی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹). برخی واژه‌ها با ریح از نظر هم‌نشینی پیوند دارند و همواره با این واژه به کار

معنای باد تفسیر کرده‌اند و اینگونه آورده‌اند: قسم به بادهایی که سبب ذکر می‌شوند؛ زیرا مشاهده وزش باد سبب ذکر حق و استدلال بر قدرت حق است. (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱۰، ص ۱۱۶). القاء کردن ذکر با بادها این معنی را در بر دارد که هر زمان کسی بادها را مشاهده کند، به قدرت خداوند پی می‌برد و او را یاد می‌کند و به ذکر و ستایش خداوند روی می‌آورد (شبر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۳۹). گفته شده است مراد از «مُلَقِیَات» باد است و «ذُكْر» باران است که خداوند و رحمتش را یادآوری می‌کند. پس مؤمن هنگام نزول باران خدا را شکر و عذرخواهی می‌کند، به‌سبب گناهی که از او سر زده و کافر بر سرکشی می‌افزاید، پس باران یا باد برای کافر در حکم هشدار است به عذاب دردناک (فضل‌الله، ۱۴۰۵، ج ۲۳، ص ۳۱۹).

در آیات قبل، از واژه «مُلَقِیَات» به کارکردهای باد اشاره شد. باتوجه به اینکه معنای «مُلَقِیَات» إلقاء کردن است و این واژه به کارکرد دیگر باد، یعنی برخورد اشیاء به هم اشاره دارد؛ به‌طورکلی نگاه به طبیعت و تأمل در آن یادآور خالق متعال است و به عبارت دیگر طبیعت القاء‌کننده یاد خداوند به بشر است. باد در آیاتی که بررسی شد، یکی از این القاء‌کنندگان است. همه کارکردهایی که برای باد ذکر شد، این مسئولیت را بر عهده دارند و تفکر و اندیشیدن در آنها انسان را به آفریدگار سبحان سوق می‌دهد. به نظر نگارنده آیه آخر که واژه «مُلَقِیَات» را در خود جای داده، به‌نحوی دربردارنده و بازگوکننده هدف نهایی همه کارکردهای باد، یعنی همان القاء و یادآوری یاد خالق به مخلوق است که باتوجه به معنای این واژه به‌شکل واضح این مقصود بیان شده است. باتوجه به این مطالب گفته می‌شود که اشتراکی بین معنای واژه

۲- یعنی، صدا و حرکت در آن؛ ۳- قول آخر از ابن عباس روایت شده که «فِيهَا صِرٌّ» یعنی در آن آتش است (ابن منظور، ۱۹۹۷، ماده صِرٌّ). در آیهٔ بالا اعمال پوچ و بی‌ثمر کافران به کشتزاری تشبیه شده است که کفر و ناسپاسی کافران مانند باد سرد و زیان‌آوری است که این اعمال را بر باد می‌دهد و از بین می‌برد. دربارهٔ هم‌نشین شدن «صِرٌّ» با «ریح» اینگونه گفته می‌شود که باد سوزناک هنگام برخورد با اشیاء جرقه‌ای را تولید می‌کند، گاهی باد شدید می‌آید و همه چیز اطرافش را پخش می‌کند و گاهی بادی می‌آید که علاوه بر شدت، سوز و سرما را هم با خود دارد که این نوع باد به هرچه برخورد کند اثری از آن بر جای نمی‌گذارد. در این آیه کلمهٔ «صِرٌّ» این بار معنایی را به ریح داده و برای بیان بیهودگی عمل کافران و عذاب برای آنان تعبیر بسیار لطیفی است. باتوجه به مطلبی که قبلاً بیان شد، ریح به‌صورت مفرد برای بیان عذاب است و کلمهٔ «صِرٌّ» تأکیدی بر این عذاب است؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که «صِرٌّ» صفتی است که فقط برای ریح در قرآن کریم آورده شده و در این آیه با ریح عجین شده که نشان‌دهندهٔ شدت عذاب کافران است. از هم‌جواری «صِرٌّ» با ریح، شدت سرما و سوز باد در ذهن مجسم می‌شود، سوزی که گویا در استخوان‌ها نفوذ می‌کند.

«صِرِّصِرٌّ» کلمهٔ دیگری است که در قرآن کریم همنشین ریح آمده است. «صِرِّصِرٌّ» یعنی سرمای بسیار شدید (ابن منظور، ۱۹۹۷، ماده صِرِّصِرٌّ). «صِرِّصِرٌّ» باد شدید یا بسیار سرد، تکرار لفظ دال بر مبالغه است (قرشی، ۱۳۷۱، ماده صِرِّصِرٌّ). «صِرِّصِرٌّ» از مادهٔ «صِرٌّ» گرفته شده و در اصل به معنی بستن و محکم کردن است و تکرار آن در واژهٔ «صِرِّصِرٌّ» برای تأکید است

می‌روند، علاوه بر هم‌نشینی بر ساختار معنایی آن تأثیر می‌گذارند و تحولی در معنای آن ایجاد می‌کنند و این واژه را توصیف و شرح و در شناخت ماهیت و یا ویژگی‌های آن نقش اساسی ایفا می‌کنند و بُعدی از بعدهاهای آن را نشان می‌دهند و آن را معرفی می‌کنند.

۱-۲-۵. صِرٌّ و صِرِّصِرٌّ

«صِرٌّ» در لغت به معنی بسته‌بندی کردن است (آیت‌الله زاده شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۵۸). صِرٌّ به کسر صاد سرمای شدید و اصل لغت آن به معنی گره‌زدن و بستن است؛ بنابراین سرما را به آن دلیل «صِرٌّ» گفته‌اند که سبب گره‌شدن (یخ بستن) است (قرشی، ۱۳۶۶، ماده صِرٌّ). در جایی دیگر آورده شده «که صِرٌّ سرمای شدید است و اصل آن صریر است که به معنی صوت و صداست و نزد زجاج «صِرٌّ» صوت زبانهٔ آتش است که در آن باد باشد.» (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۱۳) این کلمه یک مرتبه در قرآن کریم و آن هم در کنار واژهٔ ریح آمده است. «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۱۷). «صِرٌّ» و إصرار از یک ریشه هستند و به معنی بستن چیزی توأم با شدت می‌آید و در اینجا به معنی شدتی است که در باد است، خواه به شکل یک باد سوزان و یا خواه سرد و خشک‌کننده باشد. افراد بی‌ایمان و آلوده چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند، روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک‌کننده‌ای بر مزرعهٔ آنها می‌وزد و آن را بی‌ثمر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۸۶). دربارهٔ جملهٔ «ریحٌ فیها صِرٌّ» سه قول آمده است: ۱- فیها صِرٌّ، یعنی سرما؛

و از آنجا که این باد هم شدید بوده، هم پر سوزش و هم پر سر و صدا، این واژه به آن اطلاق شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۳۸). علامه طباطبائی فرموده‌اند: «صَرَصَرَ» هم به باد سخت و سمی تفسیر شده، هم به باد بسیار سرد و هم به باد پر سر و صدا که قهراً مستلزم سخت وزیدن نیز است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۵۷۱).

این لفظ سه مرتبه در قرآن مجید آمده و هر سه، وصف ویژه برای باد فرستاده شده برای عذاب قوم عاد است: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامِ نَجِسَاتٍ لِّتَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ» (فصلت، ۱۶) و «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» (قمر، ۱۹). زمخشری درباره «صَرَصَرَ» گفته است که تندبادی است که زوزه می‌کشد؛ یعنی به هنگام وزش خود زوزه‌کشان در حرکت است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۵، ص ۳۷۶). در دو آیه بالا «أَيَّامِ نَجِسَاتٍ» و «يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» در کنار «رِيحًا صَرْصَرًا» آمده است و نشان می‌دهد که این عذاب برای یک روز نبوده؛ بلکه بادی مداوم و پیوسته و نتیجه و آثار مخرب و شوم آن دامنه‌دار بوده است که نهایت و سنگینی عذاب با این کلمات در کنار هم و با سیاق آیه به تصویر کشیده شده است. نَحْسٌ در اصل به معنی سرخی شدیدی است که گاه در افق ظاهر می‌شود و همچون شعله آتش بی‌دود است که عرب این سرخی شدید را نحاس می‌گوید، سپس این واژه به هرچیز شوم در مقابل سعد اطلاق شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۳۸).

در آیه «وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقة، ۶)، «عَاتِيَةٍ» از مصدر عتو به معنای طغیان و

سرپیچی از اطاعت و ناسازگاری است. سرکش نه سرکش از فرمان خدا بلکه سرکش در معیار نسیم‌ها و بادهای معمولی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۴۴۳). صحنه‌ها و منظره‌های سخت و هول‌برانگیز در این سوره وجود دارد که یکی از این صحنه‌ها همین آیه است، بادی که نسیم تازگی و حیات می‌بخشد، با داشتن دو صفت «صَرَصَرَ» و «عَاتِيَةٍ» به بادی عذاب‌دهنده و ویران‌کننده تبدیل شده است (زمخشری، ۱۴۲۶، ص ۱۱۳۴).

در زبان عربی اصواتی وجود دارد که هنگام تلفظ آنها هوا کاملاً حبس نمی‌شود؛ بلکه مجرای عبورش تنگ می‌شود و نفس هنگام خروج لفظ نوعی صفیر ایجاد می‌کند و صاد جز این حروف است (انیس، بی‌تا، ص ۲۵). اینگونه گفته می‌شود که در این سه آیه صوت و صفیر حرف صاد و تکرار حرف راء در کلمه «صَرَصَرَ» لطافت و آرامش موجود در کلمه ریح را کاهش داده و هویت آرامش‌بخش آن را دگرگون کرده و اینگونه لفظی که سراسر آرامش و لطافت است را پوششی از عذاب و خشونت، شدت و سر و صدای وزش و سرمای سوزناک فراگرفته است، به باد شومی تبدیل شده است که وزیدن آن نحسی را به دنبال دارد و وسیله‌ای برای شکنجه و عذاب قوم عاد شده است. گویا حرکت این باد سرد و برخوردش با جسم عادیان چون شلاقی است که هنگام زدن ضربات، صدایی از آن بلند می‌شود و در جان آنان نفوذ می‌کند. در سوره مبارکه «الحاقة»، «عَاتِيَةٍ» صفتی است برای «رِيحٍ صَرْصَرٍ» که تأکیدی است بر عذاب قوم عاد که با آن هلاک شدند و اینگونه به نظر می‌رسد که کلمات «عَاتِيَةٍ وَ أَهْلِكُوا» نیز در افزودن بار معنایی خشونت این کلمه بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۲-۵. سَخَّرَ

«سَخَّرَ» در لغت به مفهوم حرکت به سوی غرض خاص به صورت قهری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده سخر) و وادار کردن به عمل با قهر و اجبار است (قرشی، ۱۳۷۱، ماده تسخیر). «سَخَّرَ» در قرآن کریم برای عناصر مختلف طبیعت به کار رفته و ۱ مرتبه به صورت هم‌نشین واژه ریح آمده است و ۲ مرتبه این واژه بدون اینکه در ظاهر آیه بیاید، در معنا و مفهوم آیه، تسخیر باد را نشان می‌دهد. خداوند متعال فرمود: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص، ۳۶)، «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» (انبیاء، ۸۱)، «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهْرًا وَرَوَّاحَهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَدْبَهُ مِن عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبأ، ۱۲)، ما برای سلیمان باد را در شعاع یک ماه راه طی شده انسان‌ها مسخر کردیم؛ به طوری که مسیر «غدو» یعنی از اول روز تا ظهر آن یک ماه باشد و مسیر «رواح» یعنی از ظهر تا به عصرش نیز یک ماه باشد و در نتیجه از صبح تا غروب دو مسافت را طی می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۵۴۷). باد مسخر سلیمان است تا کشتی‌های تجاری و جنگی او را به اندازه مسیر یک ماه در دریاها ببرد و بازگرداند (خزائلی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۷). تسخیر باد چون مرکبی راهوار و توصیف به «عاصِفَةً» برای بیان سرعت آن است و توصیف به «رُخَاءً» بیان منظم بودن و نرم بودن حرکات آن؛ به طوری که آنها در عین حرکت سریع احساس ناراحتی نمی‌کردند، درست مانند وسایل

تکامل یافته سریع السیر کنونی که بعضاً انسان هنگامی که با آن سفر می‌کند، این احساس را دارد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۳۰۵-۳۰۴).

در هر سه آیه هم‌نشینی «ریح» با کلمه «سَخَّرَ» و «تَجْرِي بِأَمْرِهِ» و «لَسَلِيمَانَ» به نحوی مطیع و رام بودن باد را برای حضرت سلیمان به تصویر کشیده است. جاری شدن چیزی به امر شخصی نشانی از تسخیر را در بردارد و همچنین در کلمه «لَسَلِيمَانَ» وارد شدن حرف «ل» بر کلمه سلیمان، معنای مالکیت «ریح» را برای حضرت سلیمان نشان می‌دهد و این چنین برداشت می‌شود که تسخیر منفعت و سودی از طرف مسخر برای ساخر دارد و خداوند این موهبت، یعنی قدرت تصرف و مالکیت باد را به حضرت سلیمان عطا فرمودند و ایشان هم از نسیم روح بخش باد بهره می‌بردند و هم از سرعت آن برای سفر به هر مکانی که اراده می‌کردند و از کلمه «رُخَاءً و عَاصِفَةً» نیز این مطلب استنباط می‌شود که خداوند اختیار هرگونه باد، چه باد آرام و چه تندباد و طوفان را به حضرت سلیمان سپرده است.

۲-۲-۳. عَقِيمٌ

«عَقِيمٌ» ظاهراً به معنی فاعل است. گفته‌اند: «الرِّيحُ الْعَقِيمُ» بادی که ابر باران‌ده نیارد و ابرها و درختان را تلقیح نکند (قرشی، ۱۳۷۱، ماده عقیم). راغب اصل آن را «العقم» به معنی خشک و مانع از قبول اثر دانسته است و «يَوْمٌ عَقِيمٌ» روزی است که در آن شادی نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده عقیم). «الْعَقِيمُ» ۱ مرتبه در قرآن کریم به صورت هم‌نشین با ریح آمده و تحولی در معنای آن ایجاد

۴-۲-۵. لَوَاقِح

«لَوَاقِح» از ریشهٔ لَقَح به معنی باردار کردن است. مراد آنست که باد ابرهای گرم را به منطقهٔ سرد جو می‌زند و قندیل‌های یخ را که ذوب و آبستن کرده است، به شکل باران در می‌آورد (قرشی، ۱۳۷۱، ماده لَقَح). «لَوَاقِح» به معنی بارورکننده، یعنی آنچه درخت و نبات را تلقیح می‌کند (محمدهارون، ۱۹۸۸، ماده لَوَاقِح). این واژه فقط ۱ مرتبه در قرآن کریم و آن هم صفتی برای ریح آمده است «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ» (حجر، ۲۲).

امروزه در مباحث گیاه‌شناسی مسلم شده است که مسئله نر و ماده در تمام گیاهان است و بادها در وزش خود ذراتی از گرد گل و گیاه نر را به گیاه ماده منتقل می‌کند و آن را بارور می‌کند و در آیهٔ بحث‌شده از این حقیقت پرده‌برداری می‌کند و می‌فرماید: ما بادها را برای کار تلقیح فرستادیم (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۲۱). آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است «لَوَاقِح» در این آیه اشاره به بادهایی است که قطعه‌های ابر را حرکت و به هم پیوند می‌دهد و آنها را آمادهٔ باران می‌کند و چون بلافاصله بعد از «لَوَاقِح» به نزول باران اشاره شده، این تلقیح دربارهٔ ابرهاست نه گیاهان (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۷۶). این آیه با معرفی باد، وسیله لقاح، پرده از راز بزرگ عالم خلقت بر می‌دارد و قرن‌ها قبل از اینکه بشر به اتکای علم و دانش خود پی به وجود آن ببرد، آن را به بشر متذکر شده است (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). همان‌طور که قبلاً بیان شد، آمدن ریح به صورت جمع (ریاح) در قرآن کریم بر نزول رحمت و نعمت دلالت دارد و در این آیه کلمهٔ لَوَاقِح تأکیدی بر این رحمت

کرده است: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (ذاریات، ۴۱).

باد عقیم آن بادی است که از آوردن فایده‌ای که در بادها مطلوبست، مانند حرکت دادن ابرها، تلقیح درختان، باد دادن خرمن‌ها، پرورش حیوانات و تصفیه هوا امتناع دارد و از آن عقیم است و چنین بادی اثرش هلاک کردن مردم است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۷۱). سیدقطب معتقد است به این دلیل «ریح»، «عقیم» نامیده شده است؛ چون آب و زندگی را حمل نمی‌کرد، مرگ و خرابی را حمل می‌کرد و بر هرچه می‌وزید، مثل مردارهایی آن را ترک می‌کرد (سیدقطب، ۱۹۷۲، ج ۶، ص ۳۳۸۴).

یکی از خصلت‌های باد بارورکردن گیاهان و درختان است که در این آیه این خاصیت از بین رفته و صحبت از بادی است که تولیدکنندهٔ هیچ‌گونه خیر و فایده‌ای نیست. باتوجه به اینکه «عقیم» به معنی بدون نسل و ابتر هم به کار رفته است، هدف از آمدن کلمهٔ «عقیم»، ریشه‌کن کردن قوم عاد با اعمال و افکارشان بوده است که هیچ قوم دیگری شبیه آنان به وجود نیاید؛ پس به این دلیل است که اینگونه باد چون عذاب بر آنها نازل شده است و با کارکرد این باد نسل و ریشهٔ این تفکرات جاهلانه عقیم و بی‌ثمر شد و ریشهٔ عادیان خشکید و نابود شد. صفت «عقیم» برای باد به صورت زیبا و ظریف مضمون زیر را به تصویر می‌کشد: به دلیل اینکه آنان خیر و نفعی نداشتند، با بادی عذاب شدند که مثل خود آنان و تصویر و بازتابی از شخصیت بی‌فایدهٔ آنان بود؛ بنابراین، بین مضمون و معنای واژهٔ عقیم و بی‌خیر بودن قوم عاد پیوند و وحدت برقرار است.

مردم از قدیم الایام در وزیدن باد، حرکت و جریان افقی را فهمیده‌اند؛ ولی وزیدن باد دایره‌ای شکل است. مثلاً در بادهای محلی وقتی که آفتاب به سطح دریا و خشکی می‌تابد، زمین زودتر از دریا گرم و هوای آن منبسط می‌شود، به بالا می‌رود. هوای سطح دریا که گرم نشده است، به طرف خشکی می‌وزد، از طرف بالا هوای خشکی به طرف دریا می‌رود، جای خالی آن را پر می‌کند، آنگاه به سطح دریا نزدیک‌تر می‌شود، سرد می‌شود و به طرف خشکی می‌وزد و همین‌طور شب‌ها جریان بالعکس است و از خشکی به دریا می‌وزد که سطح آب دیرتر از خشکی سرد می‌شود، بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که وزش باد دایره‌ای شکل است نه افقی. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۴). در آیاتی که عنایت به تمام زمین و حرکت کلی باد بوده، این کلمه به کار رفته است بدون اینکه اختصاص به گردش باد داشته باشد (بازرگان، ۱۳۵۳، ص ۹۸). خاصیت «تَصْرِيف» در بادهای، جهان را از حالت رکود و مردگی نجات می‌دهد و حرکت و پویایی را در آن زنده و همه‌چیز را دگرگون می‌کند. واژه «تَصْرِيف» چگونگی حرکت بادهای را تبیین می‌کند. به نظر نگارنده سیاق کل دو آیه بالا که کلمه تصریف در آنها به کار رفته است، با معنای این کلمه هماهنگی دارد که همان دگرگونی و تغییر حالت است و این معنا بر کل آیه سایه افکنده است. این تحول در حالت شب و روز و دگرگونی حالت طبیعت و زنده شدن زمین بعد از مردن (تغییر فصول) و تغییر حالت باد است. همان‌طور که لفظ باد حرکت و وزش را به ذهن متبادر می‌کند، گفته می‌شود این حرکت و پویایی در فضای این دو آیه کاملاً مشهود است و حالت‌هایی چون «رِيحٌ عَقِيمٌ»

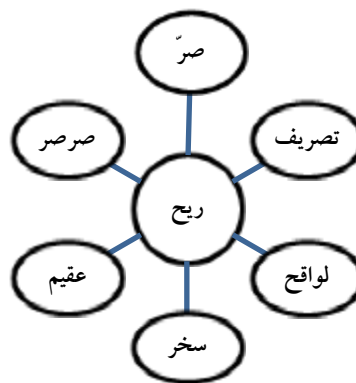
است؛ زیرا لقاح و بارورسازی، عاملی برای ادامه نسل و بر پا بودن هستی است که این خود نعمتی است از جانب خداوند متعال و ادامه نسل همه پدیده‌ها به یکدیگر وابسته است و هم‌نشینی «لَوَاقِحِ» با «رِيحِ» به بارورسازی ابرها و نتیجه این لقاح اشاره می‌کند که نزول باران و رحمت آسمانی است. در این آیه کلمه «فَأَسْقِينَاكُمُوهُ» تأکیدی است بر نعمت دیگر، یعنی آب که زندگی بشر وابسته به آن است؛ بنابراین کل سیاق آیه را هاله‌ای از رحمت در برگرفته است.

۵-۲-۵. تصریف

«تَصْرِيف» از «صَرَفَ» گرفته شده است، به معنی برگرداندن شیء از حالتی به حالتی یا تغییر به غیر آن، تغییر از مکانی به مکان دیگر (مصطفوی، ۱۳۶۰، ماده صرف). این واژه دو مرتبه در قرآن کریم در سوره بقره و جاثیه برای ریح به شکل جمع (ریاح) به کار رفته است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره، ۱۶۴). در این آیه به شش بخش از آثار نظم در جهان هستی اشاره شده، یکی از این آثار نظم، حرکت دادن وزش منظم بادهاست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۵۸). «وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جاثیه، ۵). «تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ» به معنی آن است که بادهای را با عوامل طبیعی و مختلف از این طرف به آن طرف بگرداند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۲۳۸).

رِیَاحُ لَوَاقِحٍ، تَسْخِیرُ الرِّیَاحِ و رِیْحٌ صَرَصَرٌ» که به آنها اشاره شد، جزء تغییر حالت باد هستند که در هر کدام نشانه‌های تأمل برانگیزی برای اهل تعقل و تفکر وجود دارد.

ریح در هم‌نشینی با «صَرَّ و صَرَصَر» و «عَقِیم» دارای بار ارزشی منفی، یعنی باد شدید و زیان‌آور، بی‌فایده و بی‌بار است و در آیاتی دیگر در قرآن کریم با «لَوَاقِح» و «سَخَرَّ» و «تَصْرِیْف» هم‌نشین شده است که بار معنایی مثبت را به «ریح» داده‌اند؛ یعنی باد بارور، مطیع و متحول.



نمودار ۲: نمودار حوزه معنایی ریح بر محور هم‌نشینی

۶. شمول معنایی

شمول نوعی هم‌آیی در طبقه‌ای خاص است. ما با واژه‌هایی سر و کار داریم که فی‌نفسه به طبقه‌بندی مربوط می‌شوند و ما را در ارتباط با مسئله شمول قرار می‌دهند، بدین معنی که واژه گل، معنی واژه‌های لاله و رز را در بر دارد (پالمر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۲). این امکان وجود دارد که مفهومی یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود، در چنین شرایطی رابطه شمول معنایی (Hyponymy) مطرح خواهد بود که رابطه‌ای میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۹۹).

بعضی واژه‌ها در قرآن کریم با واژه ریح در یک طبقه قرار می‌گیرند و از خانواده ریح به حساب می‌آیند. واژه‌هایی چون «حَاصِب، قَاصِیف، سَمُوم، إِعْصَار و عَاصِیف» که اینها زیرشمول ریح‌اند و ریح نسبت به این واژه‌ها، واژه کانونی و شامل به حساب می‌آید.

۱-۶. حاصِب

«حَاصِب» از «حَصَب» گرفته شده است و به معنی انداختن است (قرشی، ۱۳۷۱، ماده حصب). «حاصِب» باد هلاک‌کننده با آنچه از سنگ‌ریزه و غیره حمل می‌کند (محمدهارون، ۱۹۸۸، حاصِب). خلیل بن احمد فراهیدی حاصِب را بادی می‌داند که خاک را با خود حمل می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ماده حصب). بادی که هر آنچه در مسیرش باشد از درخت یا سنگ یا ساختمان یا حیوان را می‌کند و نابود می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ماده حاصِب). واژه «حَاصِب» ۴ مرتبه در قرآن کریم آمده که در هر کدام نمودی از عذاب خداوند برای جاهلان و کافران است که در الفاظ طبیعت جلوه‌گری کرده است:

۱- «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنکبوت، ۴۰).

۲- «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَخَرٍ» (قمر، ۳۴).

۳- «أَمْ أَمِنتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ» (ملک، ۱۷).

۴- «أَفَأَمِنتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا» (إسراء، ۶۸).

معنی شکستن سریع است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ماده قصف). کلمه «قَاصِف» ۱ مرتبه در قرآن کریم برای نشان دادن عذاب آمده است. «أَمْ أَمِنتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» (اسراء، ۶۹). باتوجه به معنای کلمه «قَاصِف»، یعنی شکستن و خرد کردن شدید در تفسیر آمده که یک معنای «قَاصِف» بادی است که سبب شکستن کشتی‌ها و ساختمان‌ها می‌شود و معنای دیگر آن بادهای کشنده‌ای است که در دریا می‌وزرد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۲۱۳). زمخشری درباره «قَاصِف» گفته است: باد تندی است که زوزه‌کشان بگذرد که گویی دارد درهم می‌شکند و به هر آنچه برخورد کند، آن را درهم می‌شکند (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۵۳۳). «فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ» یعنی بادی که اشیاء را می‌شکند، همانطور که چوب و غیر آن شکسته می‌شود (ابن منظور، ۱۹۹۷، ماده قاصف).

سوره اسراء به دو نوع باد اشاره کرده که برای عذاب فرستاده شده است: عذاب در خشکی (حاصب) و عذاب در دریا (قاصف). مفسر «زبدة التفاسیر» درباره این دو عذاب می‌گوید: باد همراه با سنگ‌ریزه به مراتب سخت‌تر از غرق شدن در دریاست (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۴).

«قَاصِف» از کلماتی است که هم به صورت هم‌نشین در کنار ریح آمده است و هم جزء زیرشمول‌های آن شمرده می‌شود. هم‌نشین آمدن این کلمه با ریح اینگونه بیان می‌شود که واژه «قاصف» به‌تنهایی معنی شکستن می‌دهد و این شکستن برای هر چیزی به کار می‌رود؛ ولی خداوند متعال برای بیان شکستنی که در دریا صورت می‌گیرد، کلمه ریح

طبری می‌گوید بر آنها سنگ‌هایی از آسمان می‌بارد و آنها را می‌کشد و هلاک می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۶۶۹). «حَاصِب» به معنی طوفانی است که در آن سنگ‌ریزه‌ها به حرکت درآیند (حصباء به معنی سنگ‌ریزه است). منظور از این گروه قوم عاد است که برطبق سوره ذاریات، حاقه و قمر طوفان بسیار شدید و کوبنده‌ای در مدت هفت شب و هشت روز بر آنها مسلط شد. خانه‌های آنها را در هم کوبید و جسدهایشان را همچون برگ‌های پاییزی به اطراف پراکنده کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۱۸).

از تفاسیر و سیاق آیات اینگونه بر می‌آید که «حَاصِب»، تهدید و عذابی است که در بیابان و خشکی گریبان‌گیر اهل کفر شده است و هیچ ملجایی برای رهایی از آن وجود ندارد. باد وزید و به سبب شدت وزیدنش سنگ‌ریزه‌ها و شن‌ها را به این طرف و آن طرف به حرکت در آورد و مانند بارانی بر سر آنها بارید و آنها را هلاک و نابود کرد. علاوه بر این، با توجه به اینکه خسوف را برای پنهان شدن ماه به کار می‌برند؛ بنابراین منظور از آیه ۶۸ سوره مبارکه اسراء این است که کافران در زیر این سنگ‌ریزه‌ها و شن‌های عذاب دفن و پنهان شدند. ریح واژه عامی است که با شنیدن آن حرکت گرد، غبار و سنگ‌ریزه در ذهن مجسم می‌شود؛ بنابراین معنای حاصب را فراگرفته است و پوشش می‌دهد که جزء خانواده ریح و زیرشمول یا زیرمجموعه آن به حساب می‌آید.

۲-۶. قَاصِف

«قَاصِف» بر شکستن چیزی دلالت می‌کند، همچنین وقتی گفته می‌شود: «قَصَفَتِ الرِّيحُ السَّفِينَةَ فِي الْبَحْرِ» (باد، کشتی را دریا شکست)، «القَاصِف» به

را ذکر کرده است تا این طوفان و عذاب ملموس‌تر شود و کلمه «فَيَغْرِقُكُمْ»، تأییدکننده عذاب دریاست؛ زیرا بادی که در دریا می‌وزد، موج‌ها را زیر و رو می‌کند و هرآنچه را که بر آب باشد، در قعر دریا فرو می‌برد و غرق می‌کند. کلمه «يَخْسِفُ» در «أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ» نشان‌دهنده عذاب در خشکی است که هر دو کلمه به نحوی پنهان‌شدن و نیست و نابودشدن را به بهترین شکل و زیباترین حالت مناسب و هماهنگ با جو و فضای حاکم بر آیه به تصویر کشیده‌اند.

بر می‌گیرد و به ریزترین قسمت‌های بدن نفوذ می‌کند و سبب مرگ می‌شود، باد سموم در وزش خود گرمای سوزانی را حمل می‌کند که به پوست و ظاهر بدن برخورد می‌کند و به مغز و جگر و کلیه اعضای داخلی، بافت‌ها و سلول‌های بدن (ریزترین منافذ بدن) نیز نفوذ می‌یابد و آنها را می‌سوزاند و انسان را می‌کشد که این مطلب نشان‌دهنده درجه حرارت، شدت و نهایت گرما و سوزش نهفته در باد است.

۴-۶. إِعْصَار

«إِعْصَار» بادی است که به آسمان بلند می‌شود و جمع آن «الأعاصير» است و «الإعصار» بادی که ابر دارای رعد و برق را پراکنده می‌کند و گفته شده: بادی است که در آن آتش است و همچنین بادی که در آن غبار شدید است. زجاج گفت: «إِعْصَار» بادی است که از زمین می‌وزد و غبار را پخش می‌کند، سپس مثل ستونی به آسمان بالا می‌رود و همان چیزی است که مردم آن را «الزُّوبَعَة» می‌نامند، همان باد شدید است (ابن منظور، ۱۹۹۷، ماده اعصار). «إِعْصَار» غباری که بین زمین و آسمان می‌پیچد، یعنی گردباد (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۵۰).

این واژه ۱ مرتبه در قرآن کریم آورده شده است. خداوند متعال فرمودند: «يَوْمَ أَحْذَرُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۶۶). باتوجه به اینکه «إِعْصَارٌ» فيه نار» به معنی گردبادی است که در آن آتش باشد؛ بنابراین ممکن است اشاره به گردبادهایی داشته باشد که از بادهای سموم، سوزان و خشک‌کننده به وجود

۶-۳. سَمُوم

«السَّمُّ وَالسَّمُّ»، سوراخ تنگ مثل سوراخ سوزن و سوراخ بینی و جمع آنها سموم است. «السَّمُوم» باد داغی است که مثل تأثیر سم تأثیر می‌گذارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده سم). به طوری که داغی و سوزاندگی آن با قوت در اجسام داخل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ماده سموم). «السَّمُوم» ۳ مرتبه در کلام وحی آورده شده که در دو نمونه با کلمات «نَّارِ السَّمُومِ» و «عَذَابِ السَّمُومِ» چون صفتی برای آتش جهنم و عذاب آمده است و ۱ مرتبه با نام باد گرم و سوزان آمده است. خداوند متعال فرمودند: «فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ» (واقع، ۴۲). در این آیه سموم باد بی‌نهایت گرمی است که حرارت آن در مشام ایشان نفوذ کند (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۹، ص ۱۵)؛ به طوری که در سوراخ‌های بدن نفوذ می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۹۹).

همان‌طور که گفته شد، «السَّمُوم» جمع واژه «سَم» است که در سوره واقع جزء باد شمرده شده است. به نظر می‌رسد همان‌طور که سم تمام نقاط بدن را در

سیر است و درباره باد، به سرعت وزشش اشاره دارد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲۰، ص ۲۳۵).

در ۴ آیه از قرآن کریم، «عاصِف» زیرشمول ریح است و در رده ریح طبقه‌بندی می‌شود که در یک آیه به صورت جمع و بدون هم‌نشینی با ریح آمده است و در سه آیه بعدی، علاوه بر زیرشمول بودن نسبت به ریح هم‌نشین آن نیز محسوب می‌شود:

۱- «فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا» (مرسلات، ۲).

۲- «وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» (انبیاء، ۸۱).

۳- «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم، ۱۸).

۴- «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَكِنَّ أُنجِيتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس، ۲۲).

با حرکت باد در روز طوفانی تصویر حرکت و زندگی را به وجود می‌آورد که خاکستر را پخش می‌کند و به جایی می‌برد که هرگز جمع نمی‌شوند (سیدقطب، ۱۹۶۸، ص ۴۱). همانا این تصویر حسی است و حول خاکستر نرم و سستی می‌چرخد که در برابر باد سخت، ایستادگی نمی‌کند، تاجایی که حرکت باد سریع و پی‌درپی شروع می‌شود. از کلمه عاصِف این استمرار برداشت می‌شود و آن اعمال مثل غباری در هوا پخش شده‌اند (عبدالعال، ۱۹۹۰، ص ۴۵). «فی یومٍ عاصِفٍ» از آن روی «عصف» صفت یوم واقع شده است که تندباد در روز اتفاق می‌افتد و مراد از

می‌آیند و یا گردبادی که از خرمنی آتش بگذرد و آتش را همراه خود ببرد؛ زیرا گردباد هرچه را بر سر راه خود بیابد، از زمین بر می‌دارد، با خود می‌برد و در نقطه دیگر می‌پاشد. همچنین ممکن است اشاره به گردبادی باشد که به همراه صاعقه به نقطه‌ای اصابت کند و هرچه را که بر سر راهش باشد، تبدیل به خاکستر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۸-۳۸۷). این مثلی است که خدای تعالی برای کسانی می‌زند که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند؛ ولی با منت‌نهادن و اذیت کردن پاداش عمل خود را ضایع می‌کنند و دیگر راهی به بازگرداندن آن عمل باطل شده، به عمل صحیح ندارند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۰۳).

آنگونه که از سیاق آیه بر می‌آید «إِعْصَار» یکی از بادهای عذاب است و زمانی می‌وزد که تمام کارها و تلاش‌ها انجام شده و آماده نتیجه‌دادن و به ثمر نشستن است که ناگهان بادی چون «إِعْصَار» می‌وزد و با شدت، گرد و غباری که همراه دارد، همه چیز را نابود و با خاک یکسان می‌کند و هیچ نتیجه‌ای از تلاش انجام شده حاصل نمی‌شود. این مسئله صحنه وحشت‌انگیزی را ایجاد می‌کند، از مطالب گفته شده چنین بر می‌آید که «إِعْصَار» یکی از زیرشمول‌های ریح محسوب می‌شود و در یک رده، دسته‌بندی می‌شوند و ریح معنای واژه «إِعْصَار» را پوشش داده است و این واژه دلالت بر شدت وزش باد دارد.

۶-۵. عاصِف

عین، صاد و فاء، اصلی است که بر سبکی و سرعت دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۹، ماده عصف). «عاصِف» از «عصف» گرفته شده و مراد از آن سرعت

«عصف» طوفان و تندباد است (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۳۷۱).

در کل این آیات، عاصف اشاره به سرعت باد و قدرت خردکننده‌گی آن دارد؛ زیرا هر آنچه در مسیر وزشش قرار گیرد، خرد می‌کند، این خردکردن به نحوی صورت می‌گیرد که شیء خردشده کاملاً تغییر شکل می‌دهد و هیچ امکان برگشتی به حالت اولیه‌اش نیست و در آیه ۱۸ سوره مبارکه ابراهیم

عذاب برای کافران است. بنابر شمول معنایی، واژه «ریح» یک واژه اصلی معنی واژه‌های «حاصِب، قَاصِف، سَموم، اِعصَار، عَاصِف» را در بردارد و با آمدن هریک از این واژه‌ها، کلمه ریح در ذهن مجسم می‌شود و رابطه نوعیت بین آنها برقرار است؛ بنابراین گفته می‌شود حاصِب نوعی باد است با ویژگی‌های خاص خودش و درباره بقیه کلمات زیرشمول «ریح» نیز این رابطه وجود دارد.



نمودار ۳: حوزه معنایی ریح در رابطه شمول معنایی

نتایج

۱. معنای واژه «ریح» از زمان جاهلی و اشعار شاعران آن دوره تا قرارگرفتن این واژه در سیاق آیات قرآن کریم تغییر و تحول داشته و سیری تاریخی را پشت سر گذاشته است. از نظر تاریخی در دوره جاهلی «ریح» در معنای رایحه و بو در اشعار جاهلی استفاده شده و معنای دیگری از آن استنباط نشده است و در کاربرد «ریح» چه به صورت جمع (ریاح) و چه به شکل مفرد (ریح) از نظر معنایی تفکیکی قائل نشده‌اند؛ اما این جداسازی و تفکیک در زبان قرآن صورت گرفته است.

۲. ریح در معانی قدرت و نیرو، باد، عذاب، رحمت و بو در قرآن کریم به کار رفته است و به صورت مفرد (ریح) در اکثر آیات نمودی از عذاب و به صورت جمع (ریاح) نماینده رحمت و نعمت است.

۳. با بررسی کلمات هم‌نشین و جانشین واژه «ریح» در قرآن کریم لایه‌های معنایی متعدد این واژه مشخص می‌شود و با شناخت این کلمات در قرآن، شناخت و درک نسبت به آیات و مفاهیم آن روشن‌تر می‌شود. واژه کانونی «ریح» در قرآن کریم با واژه‌های چون «ذاریات، حاملات، جاریات، مقسمات، مرسلات، ناشرات، فارقات، ملقیات» بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار دارد که متناسب با مقتضای حال آیات است؛ زیرا فضای حاکم بر آیاتی که این کلمات در آنها به کار رفته است، به کارکردی از «ریح» اشاره دارد و با آمدن این کلمات به جای ریح، مسئولیت «پخش‌کنندگی، حمل‌کردن، جاری‌کردن، تقسیم‌کردن، فرستادن، نشردادن، جداکردن و انداختن» که به عهده «ریح» نهاده شده، به نحو احسن به انجام رسیده است.

که معنا و مفهوم گردش و حرکت را به ریح داده است. «سَخَّرَ» در جایگاه فعل، هم‌نشین «ریح» شده است و آن را مفعول خود قرار داده و به معنی «رام کردن باد» در قرآن به کار رفته است.

۸. ریح چون یک واژه شامل با «عاصف، قاصف، حاصب، سموم و اعصار» رابطه شمول معنایی دارد و در یک دسته، طبقه‌بندی شده و زیرشمول ریح محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر اینگونه بیان می‌شود که ریح مانند تنه درختی است که شاخه‌هایی از آن منتزع شده‌اند و این شاخه‌ها وابسته به تنه است و هویت آنها در گرو موجودیت درخت است.

یادداشت‌ها

۱. در آیات بقره ۱۶۴، کهف ۴۵، انبیاء ۸۱، سبأ ۱۲، ص ۳۶ و جاثیه ۵ «ریح» در معنای باد به کار رفته است.

۲. «ریح» در آیات آل عمران ۱۱۷، ابراهیم ۱۸، اسراء ۶۹، حج ۳۱، روم ۵۱، احزاب ۹، فصلت ۱۶، شوری ۳۳، احقاف ۲۴، ذاریات ۴۱ و حاقه ۶ به معنای عذاب آمده است.

۳. در آیات اعراف ۵۷، حجر ۲۲، فرقان ۴۸، نمل ۶۳، روم ۴۶ و ۴۸ و فاطر ۹ «ریح» به معنی رحمت است.

۴. واژه «سَموم» در آیه ۲۷ حجر در کنار نار آمده است.

۵. واژه «سَموم» در آیه ۲۷ طور در کنار «عذاب» آورده شده است.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۴. بررسی جان‌شینی واژه‌ها به‌جای «ریح» نشان‌دهنده پیوند معنایی عمیق این واژه‌ها با واژه «ریح» است و به نوعی سبب شده‌اند که از «ریح» معنای دیگری برداشت نشود و محدوده معنایی برایش ایجاد کرده‌اند.

۵. کلمه «ریح» یکی از واحدهای زبانی دارای معنی و مفهوم مستقل است و هنگامی که در کنار عناصر هم‌نشینش قرار می‌گیرد، سطح جدید معنایی از آن به دست می‌آید و سبب گسترش حوزه معنایی «ریح» می‌شود. «ریح» با واژه‌های «صِرَّ، صرصر، سخر، لواقح، عقیم و تصریف» از نظر محور هم‌نشینی رابطه معنایی دارد و بار ارزشی معنای آن متأثر از معنای این واژه‌هاست و ویژگی «ریح» از نظر مثبت و منفی با هم‌نشین‌های آن مشخص می‌شود. همه کلمات هم‌نشینی که ذکر شد، از بسامد وقوع کمی برخوردارند، به عبارت دیگر این کلمات فقط در کنار «ریح» آمده‌اند و در محدوده این واژه قرار گرفته‌اند و آن را خاص کرده‌اند، به‌جز کلمه «سَخَّرَ» که با کلمات متعدد دیگری هم‌نشین شده است.

۶- در اثر هم‌نشینی با «صِرَّ»، «ریح» چون ظرفی ترسیم شده که سرما در آن گنجانده شده است. با آمدن «صِرَصِر و عقیم و لواقح» در جوار «ریح»، صفت و ویژگی برای ریح در قرآن کریم ذکر شده است، این اوصاف نشان‌دهنده ویژگی مثبت و منفی است که «ریح» در هم‌نشینی با آنها پیدا کرده است. گفته شده باد بارورکننده که ویژگی مثبت «ریح» است و باد بی‌ثمر و باد بسیار سرد نشان‌دهنده ویژگی منفی «ریح» است.

۷- «تَصْرِيفِ الرِّيحِ» براساس محور هم‌نشینی به‌صورت ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) آمده

۱. آرنف، مارک (۱۳۸۰ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، علی درزی، تهران: سمت.
۲. آیت‌الله زاده شیرازی، مرتضی و همکاران (۱۳۶۳ش)، مجمع اللغات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابن ربیع، لیبید (۲۰۰۴م)، دیوان لیبید بن ربیع، شارح: حمدو طماس، بیروت: دارالمعرفة، ط ۱.
۴. ابن شداد، عنتره (۲۰۰۴م)، دیوان عنتره بن شداد، شارح: حمدو طماس، بیروت: دارالمعرفة، ط ۲.
۵. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد (۱۳۹۹ق)، مقاییس اللغة، دمشق: دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۹۹۷م)، لسان‌العرب، بیروت: دارصادر، ط ۳.
۷. اس. فالک، جولیا (۱۳۷۱ش)، زبان‌شناسی و زبان خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۸. اشرفی، امیر رضا؛ الهام، فردوسی (۱۳۸۹ش)، «معناشناسی صلوة در قرآن»، نشریه قرآن‌شناخت، سال سوم، شماره اول، صص ۱۰۸-۷۵.
۹. امروء‌القیس، دیوان امروء‌القیس، شارحان: محمد اسکندری و نهاد رزوق، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۰. اندلسی، محمد بن یوسف (۱۹۹۳م)، تفسیر البحرالمحیط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ط ۱.
۱۱. انیس، ابراهیم (بی‌تا)، الأصوات اللغویة، مصر: مکتبه تحفة مصر.
۱۲. بازرگان، مهدی (۱۳۵۳ش)، باد و باران در قرآن، تهران: سهامی انتشار.
۱۳. باقری، مهری (۱۳۷۸ش)، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: نشر قطره.
۱۴. پالمر، فرانک (۱۳۷۴ش)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، کورش صفوی، تهران: نشر مرکز کتاب ماد.
۱۵. تفلیسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم (۱۳۷۱ش)، وجوه قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. خزائلی، محمد (۱۳۷۱ش)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
۱۷. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی محمدبن احمد (۱۳۶۶ش)، روض‌الجنان و روح‌الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۸. دامغانی، حسن ابن احمد (۱۳۶۶ش)، وجوه النظائر فی القرآن، علی اکبر بهروز، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۹. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۳۸۴ش)، تأویل مشکل القرآن، محمدحسن بحری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۰. رازی، عبدالقادر (۱۹۸۶)، مختار الصحاح، بیروت: مکتبه لبنان.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. رداد الثبتی، عبدالملک عیضة (۱۹۹۰م)، الفاظ المطر والسحاب وما يتصل بها قديماً وحديثاً، رسالة ماجستير، جامعة ام القرى.
۲۳. رستگار جویباری، یعسوب‌الدین (۱۳۹۹ق)، البصائر، قم: مطبعة الاسلامیة.
۲۴. رستمی، محمدحسن (۱۳۸۵ش)، سیمای طبیعت در قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۸م و ۱۴۲۶ق)،
الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون
الأقوال في وجوه التأويل، الرياض: مكتبة
البيكان.
۲۶. سيدقطب، محمد (۱۹۶۸م)، التصوير الفني في
القرآن، قاهره: دارالشروق.
۲۷. _____ (۱۹۷۲م)، في ظلال القرآن،
بيروت: دارالشروق.
۲۸. شبر، سيدعبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمين في
تفسير الكتاب المبين، كويت: مكتبة الالفين،
ط ۱.
۲۹. شعيري، حميدرضا (۱۳۸۸ش)، مباني
معناشناسی، تهران: سمت.
۳۰. صفوی، كورش (۱۳۸۳ش)، درآمدی بر
معنی شناسی، تهران: سورة مهر و حوزه تبليغات
اسلامی.
۳۱. طباطبائی، محمدحسين (۱۳۸۸ش)، تفسير
الميزان، محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر
انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين
حوزه علمیه قم.
۳۲. طبرسی، امين الدين ابوعلی الفضل بن الحسن
(۱۳۷۹)، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت:
داراحياء التراث العربی.
۳۳. طبرسی، امين الدين ابوعلی الفضل بن الحسن
(۱۴۱۲ق)، تفسير جوامع الجامع، تصحيح
ابوالقاسم گرجي، قم: حوزه علمیه.
۳۴. طبری، محمد بن جرير (۱۴۱۲ق)، جامع البيان
عن تاويل آی القرآن، قاهره: دارالهجر.
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسين بن علی
(۱۴۰۹ق)، التبيان في تفسير القرآن، قم: نشر
تحقيق.
۳۶. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴ش)، قرآن و علوم
طبیعی، مشهد: بنياد پژوهش های قرآنی حوزه و
دانشگاه.
۳۷. عبدالعال، محمد قطب (۱۹۹۰م)، من جماليات
التصوير في القرآن الكريم، مكة المكرمة: رابطة
العالم الإسلامي.
۳۸. عسکری، ابی هلال (۱۹۹۷م)، الفروق اللغوية،
قاهره: دارالعلم و الثقافة.
۳۹. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العين، قم:
دارالکتاب هجرت، ط ۲.
۴۰. فضل الله، محمد حسين (۱۴۰۵ق)، من وحی
القرآن، بيروت: دارالزهراء، ط ۳.
۴۱. فضیلت، محمود (۱۳۸۵ش)، معناشناسی و
معانی در زبان و ادبیات، کرمانشاه: انتشارات
دانشگاه رازی.
۴۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۶۶ش)، تفسير احسن
الحديث، تهران: واحد تبليغات اسلامی بنياد
بعثت، چ ۱.
۴۳. _____ (۱۳۷۱ش)، قاموس القرآن،
تهران: دارالکتاب الاسلامیة.
۴۴. القمی المشهدی، محمد بن محمد رضا
(۱۳۶۶ش)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران:
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.
۴۵. کاشانی، مولی فتح ابن شکرالله الشریف
(۱۳۸۱ش)، زبدة التفاسیر، قم: مؤسسه المعارف
الاسلامیة.

۴۶. _____ (۱۳۴۴ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، چ ۲.
۴۷. کرمانی، سعید (۱۳۹۱ش)، معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق.
۴۸. محمدهارون، عبدالسلام (۱۹۹۸م)، معجم الفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالشروق.
۴۹. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵ش)، معناشناسی، حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۱. مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱م)، تفسیر الکاشف، بیروت: دارالعلم للملایین، چ ۳.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۵۳. المنجد، محمدنورالدین (۱۹۹۷م)، الترادف فی القرآن الکریم، دمشق: دارالفکر.
۵۴. نکونام، جعفر (۱۳۸۴ش)، «ترادف در قرآن کریم»، نشریه قرآن و حدیث، شماره ۱۲، صص ۸۳-۱۰۰.
۵۶. ویبل می بلین، تراسک (۱۳۸۸ش)، معرفی زبان‌شناسی، دکتر ابراهیم چگینی، تهران: راهنما.